

بررسی تصرفات منافی با متعلق نذر ناذر در عین مندوره

مرتضی دلبریان^۱

چکیده

یکی از اصطلاحاتی که در علم فقه مورد بحث و بررسی واقع شده، مسئله نذر است. نذر در لغت به معنای ملزم ساختن خود بر امری است که از قبل الزامی بر انجام آن نداشته است.

آنچه در این مقاله مطرح شده، این است که اگر فردی صیغه نذر را به نحو شرعی انشا کرد ولی بعد از آن در عین مندوره تصرفات ناقل لازم مثل بیع و... که منافات با متعلق نذر دارد، انجام داد، حکم آن تصرفات چیست؟ اختلاف اقوال بین فقها در این مسئله زیاد است؛ ولی از مجموع اقوال، آنچه به دست آمده این است که عده‌ای از فقها قائل به عدم جواز تصرف شده‌اند مطلقاً و عده‌ای دیگر از فقها قائل به تفصیل بین نذر فعل و نذر نتیجه شده‌اند.

البته آنچه بیشتر از همه در مسئله مورد اختلاف فقها بود، تصرفات ناقل لازم در نذر مشروط قبل از حصول شرط بود که مبتنی بر مبانی است که در متن مقاله، به تفصیل اقوال و ادله آن‌ها بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: نذر، تصرفات ناقل لازم، متعلق نذر، نذر مشروط.

مقدمه

نذر آن است که انسان ملتزم شود کار خیری را برای خدا به جا آورد یا کاری را که نکردن آن بهتر است، برای خدا ترک کند. عمل به نذر در صورت وجود تمام شرایط آن واجب است و زمانی عمل به نذر الزامی است که صیغه نذر به عربی یا فارسی خوانده شود. این صیغه در زبان فارسی این چنین است: «برای خدا بر عهده و ذمه من باشد اگر فلان حاجت و خواسته من برآورده شد، فلان کار را انجام دهم.» بنابراین اگر این صیغه به صورت شرعی آن گفته نشود، عمل به آن نذر ضرورتی ندارد و همچنین صیغه نذر احتیاج به قصد قربت دارد و عملی عبادی محسوب می شود.

حال در مسئله نذر آنچه به عنوان سؤال مطرح است این است که تصرفات منافی با متعلق نذر توسط شخص ناذر از حیث حکم تکلیفی و وضعی چه حکمی دارد؟ به عبارتی اگر شخص ناذر بعد از انشای صیغه نذر، تصرفات لازم مانند بیع و امثال آن در عین مندوره کرد آیا تصرفاتش نافذ و مؤثر است یا خیر؟ و یا فقط در صورت نافذبودن تصرفات، نیاز به پرداخت کفاره حث نذر دارد؟!

واقع امر این است که در مسئله نذر بحث های متعددی از حیث جواز و عدم جواز تصرف شخص ناذر وجود دارد که علمایی همچون مرحوم سید کاظم یزدی در حاشیه بر مکاسب و مرحوم نائینی نیز در حاشیه بر مکاسب و برخی دیگر از علما، متعرض آن شده اند که این مسئله با توجه به فایده مهمی که در علم فقه دارد، به صورت پراکنده در ابواب مختلف فقه، از جمله باب تصرفات اصیل در بیع فضولی و یکی از فروع فقهی در باب مسقطات خیار مجلس و همچنین در موارد شرایط وجوب زکات مال، به مناسبت مطرح شده است.

از جمله فقهای که در خصوص این موضوع بحث هایی را مطرح فرموده اند، حضرت آیت الله مدرسی یزدی است که در درس خارج فقه خود این موضوع را به تفصیل بررسی فرمودند و غیر از ایشان پیشینه ای برای این موضوع یافت نشد که فردی از اهل علم در قالب مقاله و یا کتاب و... به این موضوع پرداخته باشد.

روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی کتابخانه‌ای است و سعی شده با توجه به نقل اقوال فقها در ابواب مختلف فقه و ذکر ادله آن‌ها به تفصیل به مسئله مطروح در این مقاله پرداخته شود.

۱- مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی نذر

نذر در لغت به معنای ملزم ساختن خود بر امری است که از قبل الزامی بر انجام آن نداشته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴)

همچنین تعریف دیگری که در لغت برای نذر بیان شده، عبارت است از: الوعد بخیر أو شر؛ العهد؛ واجب کردن چیزی اعم از فعل یا ترک بر نفس خویش. در تعریف اصطلاحی نذر نیز فقها به صورت‌های مختلفی تعاریفی را بیان فرمودند که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

نذر در اصطلاح فقها عبارت است از ملتزم کردن شخص مکلف، خودش را بر انجام یا ترک عملی همراه با انتساب آن به خداوند متعال؛ پس نذر امری اعتباری است که قابلیت انشا و ایجاد از سوی مکلف را دارد و بنابراین جزء ایقاعات محسوب می‌شود. (مشکینی، ۱۳۷۷: ۵۳۴)

در کتاب قاموس فقهی نیز نذر این گونه تعریف شده است: آنچه فرد برای پروردگارش به آن اقدام می‌کند و یا بر خودش آن شیء را واجب می‌کند که آن شیء عبارت است از صدقه و یا عبادت و... (سعدی، ۱۴۰۸: ۳۵۰)

مرحوم امام خمینی نیز در کتاب *تحریر الوسیله* در مفهوم اصطلاحی نذر فرمودند: نذر همان التزام به عملی است که به کیفیت خاصی است و برای خداوند متعال است و به مجرد نیت و قصد منعقد نمی‌شود، بلکه نیاز به بیان صیغه مخصوص هم دارد که مفاد صیغه نذر عبارت است از قرارداد و جعل فعل یا ترکی که بر ذمه فرد برای خداوند متعال واقع می‌شود. (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۱۷/۲)

مرحوم امام همچنین در این کتاب شرایطی را برای شخص ناذر از جمله بلوغ،

عقل، اختیار، قصد و منتفی بودن حجر در متعلق نذرش بیان فرموده است. (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۱۷/۲)

۲- اقسام نذر شرعی

نذر شرعی صوری دارد. گاهی به نحو نذر فعل است و گاهی به نحو نذر نتیجه و هر کدام یا مطلق است و یا مشروط. نذر فعل آن است که منذور، انجام فعلی باشد، حال یا به نحو مطلق و یا به نحو مشروط که با فعلیت نذر، انجام آن بر ناذر واجب است. نذر نتیجه آن است که با فعلیت نذر، حاصل فعل ناذر خودبه خود و به صورت خودکار منعقد شود.

بنابراین در نذر فعل با تحقق شرط یا بدون آن در جایی که نذر مطلق باشد، بر ناذر واجب است که فلان کار را انجام دهد؛ اما در نذر نتیجه با حصول شرط در نذر مشروط، یا بدون آن در نذر مطلق، منذور خودبه خود محقق می شود؛ مثلاً کتاب ملک زید می شود و عبد آزاد می شود. (مدرسی یزدی، ۱۳۹۵، درس خارج فقه)

۳- بررسی اقوال فقها در حکم تصرفات ناذر در عین مندوره و ادله

آنها

آیت الله فیاض در مسئله ۱۲ از تعلیقه خود بر کتاب شریف *عمروه الوثقی* در باب نذر تصدق به عین زکویه، می فرمایند:

اگر عینی که به آن زکات تعلق گرفته است مورد نذر قرار بگیرد و آن نذر نیز مطلق غیرموقت باشد و مشروط به شرطی نباشد، وجوب زکات به آن عین مندوره تعلق نمی گیرد؛ اگرچه آن عین از ملک فرد خارج نشده است؛ ولی با تعلق نذر، آن عین از تحت تصرف فرد خارج می شود و فرد، دیگر تمکن از تصرف در آن عین مندوره را ندارد. پس از این فرع فقهی که در باب زکات مطرح شده است، روشن می شود که عین مندوره از تحت تصرف فرد ناذر خارج می شود و فرد، جواز تصرف

در آن عین را ندارد. (فیاض، ۱۴۰۰: ۳۰/۶)

مرحوم کلاتر نیز در حاشیه خود بر کتاب *الروضة البهیة* در باب زکات مال در شرایط وجوب تعلق زکات به مال فرمودند:

یکی از شرایط تعلق زکات به مال این است که فرد متمکن از تصرف در اصل مال و یا عین باشد، پس بر کسی که شرعاً متمکن از تصرف در اصل مال نیست و به عبارتی مانع شرعی از تصرف در اصل مال خودش را دارد، زکات تعلق نمی گیرد؛ مثل شخص راهن که متمکن از آزاد کردن و فک رهن خودش با انجام بیع بر عین مرهونه نیست و همچنین شخص ناذر که متمکن از تصرف در عین مندوره خودش نیست، چه آن نذر مطلق باشد و چه مشروط، اگرچه شرط در نذر هم حاصل نشده باشد، البته بنا بر قولی که عده ای قائل هستند. (کلاتر، ۱۴۱۰، ۱۳/۲)

در کتاب *مقابس* نیز در بحث زکات به مناسبت از نذر و کیفیت تصرفات در عین مندوره مباحثی مطرح شده که به شرح زیر است:

عین و یا مال با تعلق نذر به آن از ملکیت فرد خارج نمی شود؛ ولی فقها در نذر مشروط، قبل از حصول شرط در خروج و بقای عین در ملکیت فرد ناذر، اختلاف نظر دارند.

اما بسیاری از فقها در عین مندوره قائل به ملکیت غیر تام ناذر هستند به این معنا که شخص ناذر جواز تصرف در عین مندوره را به صرف انشای صیغه نذر ندارد و به عبارتی فرد، متمکن از تصرف در عین مندوره نیست. (تستری، ۱۳۲۲: ۱۹۵)

مرحوم شعرانی نیز در ترجمه کتاب *تبصرة* علامه حلی در باب تصرفات در مال منذور فرمودند:

اگر کسی مالی نذر کند هر چند مشخص و معین باشد، از ملک او بیرون نرفته است و کسی که نذر برای او است حق ندارد بی رضای مالک قدمی بردارد و قابل مرافعه و محاکمه نزد حاکم شرع نیست. با اینکه فروختن آن بر ناذر حرام است و اگر فروخت ملک مشتری می شود، چون فروخته است، اما باید کفاره نذر بدهد؛ مثل آنکه اگر

چراغی وقف مسجد کند، جایز نیست آن را بشکند و اگر عمداً شکست، چون شکسته است باید کفاره دهد. (شعرانی، ۱۴۱۹: ۶۱۷/۲)

مرحوم امام در کتاب *استفتائات* خود در پاسخ به سؤالی که در باب نذر و تصرفات در مال مندور است می‌فرماید:

کسی در زمان سابق نذر کرده آب‌انباری بسازد و ساخته است، ولی فعلاً که لوله‌کشی شده آن آب‌انبار از استفاده افتاده؛ آیا آب‌انبار مزبور به ملک ناذر برمی‌گردد یا اینکه باید آن را فروخت و پولش را در یکی از امور خیریه مصرف کرد؟ و اگر فروش جایز نباشد، آیا می‌شود اجاره داد و مال‌الاجاره آن را به مصرف خیریه رساند یا خیر؟ و در صورتی که فروش یا اجاره جایز باشد آیا خود ناذر می‌تواند متصدی فروش یا اجاره شود یا اینکه باید با اجازه حاکم شرع باشد؟

جواب:

اگر آب‌انبار، وقف یا تصدق شده، بیع آن جایز نیست، اگرچه از انتفاع ساقط باشد و امر آن موکول به حاکم شرع است و در غیر این صورت باقی بر ملک ناذر است و با تعدّر وفای به نذر، هرگونه تصرفی در آن می‌تواند بکند. (خمینی، ۱۴۲۲: ۴۷۳/۲)

از این پاسخ استفاده می‌شود که حکم اولیه در وقف و نذر تصدق، عدم جواز بیع عین موقوفه و مندوره است که همین برای اثبات مدعای ما که عدم جواز تصرف و همچنین عدم نفوذ تصرفات شخص ناذر در مانحن‌فیه (که حکم وضعی است) کفایت می‌کند، اگرچه حکم ثانویه آن در فرض سقوط انتفاع از عین و در نتیجه تعدّر از وفای به نذر و وقف، جواز تصرف است.

مرحوم آیت‌الله گلپایگانی نیز در استفتایی که از ایشان در باب وقف شده در تصرفات در عین مندوره، به مناسبت می‌فرماید:

س ۹۱۴: شخصی فرش یا چیز دیگری را برای مسجد نذر می‌کند، سپس آن چیز را به مسجد می‌برد و مورد استفاده قرار می‌گیرد و کسی را هم متولی قرار نداده؛ آیا این عمل وقف است یا نه و آیا شخص ناذر حق تصرف و تغییر در آن چیز را دارد یا نه؟

جواب آیت الله گلپایگانی:

شیء مذکور ملک مسجد می شود و وقف نیست و شخص ناذر پس از وفای به نذر حقی به آن ندارد و نمی تواند تغییری در آن بدهد و چون در نذر معین نکرده که امر آن با شخص معین باشد، حاکم شرع از باب حسبه ولایت بر آن دارد. (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۳۲۲/۲)

با توجه به پاسخ معظم له، می توان در مانحن فیه از آن استفاده کرد که شخص ناذر بعد از انشای صیغه نذر، دیگر حق هیچ تصرفی در عین مندوره را ندارد.

مرحوم آیت الله وجدانی فخر در شرح خود بر کتاب *الروضه* در شرایط وجوب زکات بر مال می فرمایند:

فردی که متمکن از تصرف در اصل مال خود نیست، به این معنا که تصرفات ناقله لازم مثل بیع بر او جایز نباشد، در این صورت زکات بر او واجب نیست. یعنی کسی که مانع شرعی از تصرف در اصل مالش وجود دارد، زکات به آن تعلق نمی گیرد؛ بنابراین فردی که نذر مشروط کرده است برای آن فرد ناذر، تصرف در آن مال متعلق نذر، اگرچه قبل حصول شرط، بنا بر قولی جایز نیست. نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که اگر انتفاعات از مال برای فرد جایز بود و در اصل مال، ممنوع التصرف شرعی نبود، در این فرض زکات به آن تعلق می گیرد. (وجدانی فخر، ۱۴۲۶، ۸/۳)

مرحوم آخوند نسبت به تصرفات در مال مندور می فرمایند:

اگر مال مندور امکان استردادش به هر وجهی مثل خیار و... وجود داشت، هیچ وجهی برای حکم به عدم نفوذ بیع مال مندور در این فرض وجود ندارد، نهایت امر آنچه در مال مندور در این فرض واجب است، استرداد عین مندوره و صدقه دادن و عمل به نذر است.

بنابراین آنچه از ظاهر ادله برداشت می شود این است که بیع عین مندوره صحیح است. بله، اگر فرد ناذر به نحو نذر نتیجه، انشای نذر کرد، پس در این فرض تصرف بیعی در این عین مندوره، تصرف و بیع فضولی محسوب می شود که بدون اجازه

مالک نذر که مثلاً فقیر یا شخص خاص و... باشد، آن بیع نافذ نیست و بعید نیست که مراد از عدم جواز تصرف بیعی یا لازم در عین منذور، نذر به نحو نتیجه باشد. (خراسانی، ۱۴۰۶: ۱۶۴)

مرحوم ایروانی نیز در حاشیه بر کتاب مکاسب فرمودند:

قول اقرب در مسئله این است که بیع و تصرفات در عین منذوره نافذ است، به دلیل اینکه عمومات «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و «تِجَارَةُ عَنْ تَرَاضٍ» شامل این فرض عین منذوره هم می شود و مدرک صحت بیع فقط منحصر در دلیل «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» نیست تا اینکه احتمال عدم صحت بیع عین منذوره هم برداشت شود، بلکه بعید نیست که از دلیل «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» از طریق قرینه مقابله «حَرَّمَ الرِّبَا» فقط استظهار حکم تکلیفی شود و هیچ تعرضی به حکم وضعی به وسیله این دلیل نشود؛ بنابراین آنچه در تصرفات ناذر در عین منذوره مطرح است، فقط حرمت تصرف ناذر را اثبات می کند، ولی عدم نفوذ بیع عین منذوره را اثبات نمی کند. (ایروانی، ۱۴۰۶: ۱۲/۲)

مرحوم نجم آبادی نیز در حاشیه خود بر کتاب مکاسب فرمودند:

بیع مالی که متعلق نذر واقع شده، جایز است و بیع ناذر بر عین منذوره فقط موجب حث نذر و به تبع، ثبوت کفاره بر ذمه فرد ناذر می شود و آنچه در عقود بر مخالفت شرط مترتب می شود و آن تسلط مشروطه بر اعمال خیار فسخ در معامله به دلیل مخالفت با شرط است، در مانحن فیه که بیع عین منذوره است، مترتب نمی شود؛ زیرا در مانحن فیه بعد از فسخ، دیگر عقدی باقی نمی ماند که قابل فسخ و امضا باشد.

اما عده ای از فقها قائل هستند که وقتی فردی شرط عدم فسخ در معامله می کند به این معناست که دیگر سلطنتی بر فسخ معامله ندارد و به عبارتی، دیگر سلطنتی بر ترک شرط ندارد؛ بنابراین در مانحن فیه نیز معنای نذر، قصد سلطنت بر مال خویش بر خصوص صدقه است و در صرف مال منذور در غیر صدقه اصلاً سلطنتی ندارد؛ پس اگر با این فرض، فرد ناذر، مال منذور را فروخت، بیع او لغو است و نافذ نیست و به محض انشای صیغه نذر، مال از تحت سلطنت ناذر خارج می شود. (نجم آبادی: ۳۲۹)

مرحوم اشتهااردی در کتاب خود نسبت به تصرفات شخص ناذر در عین مندوره قائل به عدم جواز تصرفات ناذر در عین مندوره شده‌اند؛ زیرا ایشان قائل هستند که شخص ناذر مثل راهن، مانع شرعی از تصرفات آن‌ها در عین مال دارد.

به عبارت دیگر اگر در مسئله قائل شویم که تعلق نذر به عین، مثل تعلق زکات به عین است، البته اگر قائل به جواز اخراج زکات از غیر عین زکویه باشیم، باید حتماً قائل به عدم وجوب زکات در عین مندوره شویم؛ زیرا همین که در عین مندوره حقوق غیر، به آن تعلق گرفته همین برای عدم جواز تصرف و عدم تمکن تصرف شخص ناذر در عین مندوره کفایت می‌کند. (اشتهااردی، ۱۴۱۷، ۴۱/۲۲)

مرحوم محقق اصفهانی در کتاب حاشیه خود بر مکاسب در این باب می‌فرمایند: آنچه محل کلام و نزاع بین فقها و اعلام در بحث تصرفات ناذر در عین مندوره است، تصرفات قبل از حصول شرط در نذر مشروط است.

آنچه مبنای جواز و عدم جواز تصرف ناذر در مانحن‌فیه است، تحقق نذر حقیقی است که معلق بر حصول شرط است و التزام جدی در نذر حقیقی قبل از تحقق یا حصول شرط وجود ندارد؛ پس در مانحن‌فیه حق تصرف برای ناذر وجود ندارد و تصرفات وی جایز نیست؛ زیرا اگرچه التزام جدی در نذر مشروط قبل از حصول شرط وجود ندارد، ولی مطلق التزام و حقیقت نذر برای وجوب وفای به نذر کافی است و همین نکته برای عدم جواز تصرف ناذر در نذر مشروط کفایت می‌کند، اگرچه از ملک ناذر خارج نشده باشد و همچنین از باب تعلق حق غیر به آن عین مندور نباشد. (اصفهانی، ۱۴۱۸، ۱۶۳/۲)

مرحوم سید کاظم یزدی در حاشیه خود بر کتاب مکاسب در بحث مستقطات خیار مجلس، به مناسبت، در مورد نفوذ تصرفات در عین مندور می‌فرمایند:

عده‌ای از فقها در باب بیع عین مندوره قائل به بطلان و عدم نفوذ این بیع شده‌اند و ممکن است از این جهت که حق فقیر به آن عین مندوره تعلق گرفته، قائل به بطلان این بیع شده‌اند و همین تعلق حق غیر مانع برای تأثیر بیع است؛ نظیر حق رهانت که بیع،

عین مرهونه را باطل می‌کند.

اما مرحوم یزدی در قول حق فرمودند که نذر مشروط در مقام بحث ما بیشتر از حکم تکلیفی، چیز دیگری را اثبات نمی‌کند؛ پس بیع عین مندوره نافذ است و فرد، فقط کار حرامی مرتکب شده و کفاره حث نذر باید پرداخت کند.

ولی عده‌ای که در مانحن‌فیه قائل به بطلان این بیع شده‌اند، نظرشان این است که به صرف انشای صیغه نذر، عین یا مال مندور از ملکیت فرد خارج می‌شود و دیگر حق تصرف لازم مثل بیع و... در مال خود را ندارد. (یزدی، ۱۴۲۱، ۱۲/۲)

مرحوم یزدی در بخشی دیگر از حاشیه خود بر کتاب **مکاسب** در باب تصرفات کاشفه و ناقله اصیل، به مناسبت، تصرفات منافی با متعلق نذر نادر در عین مندوره را به‌طور مفصل بررسی کرده و می‌فرماید:

در نذر فعل یا سبب هیچ اشکالی نیست که در نذر مطلق و مشروط بعد حصول شرط، تصرفات منافی با نذر شخص نادر نافذ نیست و حق تصرف در عین مندوره را ندارد؛ زیرا وفای به آن نذر بر فرد، منجز و ثابت شده است. حال کلام ما در اینجاست که اگر فرد در این عین مندوره تصرفات ناقله لازم کرد، آیا تصرفات او صحیح است یا باطل؟

جواب این مسئله مبتنی بر دو مبنا است: یکی اینکه آیا در عین مندوره حقی برای غیر، تعلق گرفته است که تصرفات باطل باشد و یا حقی به آن عین مندوره تعلق نگرفته است تا اینکه تصرفات صحیح و بیع نافذ باشد؟

نظر مرحوم یزدی این است که حق، عدم تعلق حق غیر در عین مندوره است؛ زیرا نهی وارد در نذر، متعلق به امری خارج از معامله و تصرف لازم است و دلالت بر فساد معامله نمی‌کند و فقط نهی به مخالفت با متعلق نذر تعلق گرفته است؛ بنابراین در مانحن‌فیه نهی فقط مجرد تکلیف شرعی را اثبات می‌کند و تعرضی به حکم وضعی ندارد؛ بنابراین تصرفات فرد نافذ است و فقط حرام شرعی مرتکب شده و باید کفاره بپردازد.

اما در نذر نتیجه، ایشان می‌فرمایند:

هیچ اشکالی نیست که در این نذر تصرفات شخص ناذر باطل است، به این دلیل که در این نذر به مجرد انشای نذر و یا بعد از حصول شرط، عین منذور از تحت ملکیت ناذر خارج می‌شود.

اما بحث دیگری که در اینجا مطرح می‌شود، تصرفات ناذر قبل حصول شرط است که در این صورت مرحوم یزدی قائل به بقای ملکیت شخص ناذر بر عین منذور است، اگرچه از نوع نذر نتیجه باشد؛ پس فرد حق تصرف در عین منذور را دارد. البته اگر در همین مورد متعلق نذر معلوم الحصول باشد، ناذر حق تصرف در عین منذور را ندارد. (یزدی، ۱۴۲۱، ۱/۱۵۵)

مرحوم نائینی نیز در کتاب *منیة الطالب* که حاشیه بر کتاب *مکاسب* است در مبحث تصرفات اصیل، به مناسبت، از تصرفات ناذر بر عین منذور بحثی را به طور مفصل بیان می‌کنند که به شرح زیر است:

نذر، تقسیم به دو دسته می‌شود:

اول نذر به نتیجه؛

دوم نذر به فعل و این قسم نیز خود بر دو قسم تقسیم می‌شود:

نذر منجز و نذر مشروط یا معلق.

ایشان بعد از بیان اقسام نذر و زیرمجموعه‌های آن فرمودند: قول حق در مسئله این است که در تمام اقسام نذر، شخص ناذر حق تصرف در عین منذور را ندارد و این منع از تصرف برای شخص ناذر به دلیل تعلق حق غیر به عین منذور نیست، بلکه به دلیل تعلق حقی است برای خدا بر ذمه ناذر؛ به این صورت که شخص ناذر به سبب نذر، حق جمیع تصرفات خود در منذور را از خود سلب کرده است، مگر تصرفاتی که در جهت تحقق متعلق نذر است؛ بنابراین تصرفات شخص ناذر در عین منذور، نافذ و مؤثر نیست و باطل است. (نائینی، ۱۳۷۳، ۱/۲۴۹)

آنچه نویسنده از بین اقوال مذکور فقها در این مسئله فقهی می‌تواند به عنوان قول

مختار انتخاب کند، نظر مرحوم محقق اصفهانی است؛ زیرا آنچه در نذر مهم است و حقیقت نذر را تشکیل می‌دهد و غرض از انشای صیغه نذر شرعی بر عین خاص از جانب شخص ناذر است، ملتزم شدن ناذر نسبت به وفای به متعلق نذر است که به واسطه انشای صیغه شرعی حقی از طرف خدا بر ذمه ناذر ثابت می‌شود و شخص ناذر، دیگر حقی در آن عین مندوره ندارد.

نتیجه گیری

از بررسی اقوال فقها در ابواب مختلف فقه آنچه حاصل شد اختلافات فراوان بین فقها در حکم تصرفات ناذر در عین منذور بود که به چند طایفه تقسیم شد:

عده‌ای از فقها در مسئله قائل اند که تصرفات شخص ناذر در عین منذور مطلقاً جایز نیست. از جمله ادله‌ای که بر این مدعا اقامه شده، این است که شخص ناذر به سبب نذر، حق جمیع تصرفات خود در مال منذور را از خود سلب کرده است، مگر تصرفاتی که در جهت تحقق متعلق نذر است و علت عمدۀ در عدم جواز تصرف در مسئله این است که به سبب نذر، حقی برای خدا بر ذمه ناذر می‌آید که در این صورت شخص ناذر حق هیچ گونه تصرفی که منافعی با متعلق نذر باشد را مطلقاً ندارد.

گروهی دیگر از فقها قائل به تفصیل در نذر فعل و نذر نتیجه شده‌اند؛ به این صورت که تصرفات ناذر در نذر فعل جایز و نافذ است و فقط فرد به خاطر حنث نذر، کار حرامی مرتکب شده و باید کفاره بپردازد؛ ولی در نذر نتیجه، علی‌رغم حرمت تکلیفی و پرداخت کفاره، تصرفات ناقله لازم ناذر نیز باطل است و به ادله‌ای اشاره فرمودند.

ولی آنچه بیشتر از همه محل کلام و نزاع بین فقها و اعلام در بحث تصرفات ناذر در عین منذور است، تصرفات قبل از حصول شرط در نذر مشروط است که عده‌ای همچون محقق اصفهانی قائل به عدم جواز تصرف شخص ناذر در عین منذور است، اگرچه قائل به بقای ملکیت ناذر بر عین منذور است، ولی فرد تمکن از تصرف را در مانحن فیه ندارد؛ ولی عده‌ای مثل مرحوم یزدی قائل به جواز هر گونه تصرف ناذر در عین منذور هستند و دلیلشان بقای بر ملکیت عین منذور قبل از حصول شرط است.

کتابنامه

۱. ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: دار الفکر.
۲. اشتهااردی، علی‌پناه، ۱۴۱۷، *مدارک العروه*، تهران: دار الاسوه للطباعة و النشر.
۳. اصفهانی کمپانی، محمدحسین، ۱۴۱۸، *حاشیه کتاب المکاسب*، قم: انوار الهدی.
۴. ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی، ۱۴۰۶، *حاشیه المکاسب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۰۶، *حاشیه المکاسب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱. خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۴، *تحریر الوسیله*، ج ۶، قم: دارالعلم.
۲. خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۲۲، *استفتائات*، ج ۵، قم: جامعه مدرسین.
۳. سعدی، ابوجیب، ۱۴۰۸، *القاموس الفقهی*، ج ۲، دمشق: دار الفکر.
۴. شعرانی، ابو الحسن، ۱۴۱۹، *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*، ترجمه و شرح، چ ۵، تهران: منشورات اسلامیة.
۵. عاملی، زین‌الدین بن علی، ۱۴۱۰، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، حاشیه‌نویس: کلانتر، قم: داوری.
۶. عراقی، آقا ضیاء‌الدین، ۱۴۲۱، *حاشیه المکاسب نجم‌آبادی*، قم: غفور.
۷. فیاض، محمداسحاق، ۱۴۰۰، *تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی*، قم: محلاتی.
۸. کاظمی تستری، اسدالله، ۱۳۲۲ق، *مقابس الأنوار و نفائس الأسرار*، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیه السلام).
۹. گلپایگانی، سیدمحمد رضا، ۱۴۰۹، *مجمع المسائل*، ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم.
۱۰. مدرسی یزدی، ۱۳۹۵، درس خارج فقه، فایل پی‌دی‌اف از سایت: qommpth.

۱۱. مشکینی، میرزا علی، ۱۳۷۷، *مصطلحات الفقه*، قم: الهادی.
۱۲. نائینی، میرزا محمد حسین، ۱۳۷۳، *منیة الطالب فی حاشیه المکاسب*، تهران: المکتبه المحمديه.
۱۳. وجدانی فخر، قدرت الله، ۱۴۲۶، *جواهر الفخریه فی شرح الروضه البهیة*، چ ۲، قم: سماء قلم.
۱۴. یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱، *حاشیه المکاسب*، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.